



درسهائی از نهج البلاغه

آیه الله العظمی منتظری

خطبه ۲۳۳

قسمت ششم

از تقوی جدا نشوید

کسی که از عاقبت کار غفلت دارد و آینده تاریک خود را نمی بیند و با خوشگذرانی و فساد در دنیا از مرگ و عالم برزخ و روز رستاخیز و بهشت و جهنم غافل است، این انسان بیدار نیست و اینجا حضرت شاید بخواهد به چنین افرادی بفرماید که از خواب غفلت بیدار شوید، و این خطاب متوجه تمام اهل دنیا است که گرفتار دنیا هستند و ما هم گرفتارشان هستیم، و باید از این خواب غفلت بیدار شویم و قدری به آخرت و روز جزا بیندیشیم.

احتمال دیگر این است که مراد از خواب، همان خواب حقیقی یعنی خواب شب باشد، شاید حضرت می خواهد بفرماید: شب را تا صبح یکسره نخوابید بلکه نیمه های شب یا آخرهای شب از خواب راحت بیدار شوید و با خدای خود رازو نیاز کنید و اهل عبادت و نماز شب و تهجد و مناجات باشید.

در قرآن راجع به پرهیزکاران می فرماید: «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ». بندگان خدا در دل‌های شب استغفار و طلب آمرزش می کنند و در آیه ۱۶ از سوره سجده می فرماید «تَجَافَىٰ جُنُوبِهِمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ». مؤمنان با تقوی پهلوهایشان از بسترهای خواب دوری می جوید؛ کتابه از اینکه نیمه های شب برای دعا، شب و مناجات با پروردگار خویش، در شیرین ترین لحظات خواب و آسایش، از خواب برمی خیزند و به دعا و نیایش و نماز می پردازند.

تقوی در محیط کار

در هر صورت حضرت می خواهند بفرمایند: باید همیشه پیاد خدا بود و همیشه لباس تقوی را در برداشت، روزها را با تقوی بگذرانید و قطع کنید یعنی صبح تا شب تقوی داشته باشید. شاید برخی از افراد خیال کنند تقوی به این است که برویم در گوشه مسجدی بخیزیم و ذکر و ورد بگوئیم و وقتی به بازار، اداره و کارخانه آمدیم، دیگر هر کاری را می خواهیم انجام بدهیم، چون شب را مثلاً به عبادت گذرانده ایم، دیگر در بازار هر گرفتاروشی بکنیم. یا در محیط اداره، هر اجحافی را در حق مراجعه کنندگان روا داریم یا

أَبْظُرُوا بِهَا نَوْمَكُمْ، وَأَنْظُمُوا بِهَا يَوْمَكُمْ، وَأَشْرِكُوا مَا قَالُوا بِكُمْ،
وَأَرْحَسُوا بِهَا ذُنُوبَكُمْ، وَذَادُوا بِهَا الْأَنْفَامَ، وَبَادُوا
بِهَا الْخَمَارَ، وَأَغْرَبُوا بَيْنَ أُمَّةَيْهَا، وَلَا يَمْتَرِينَ بِكُمْ مَنِ اطَّاعَهَا

بحث پیرامون خطبه ۲۳۳ نهج البلاغه با ترجمه تفسیر الاسلام با خطبه ۱۹۱ با شرح محمد عبده بود. در قسمتهایی که گذشت، پیرامون تقوی و اینکه آن سرمایه ای است برای انسان‌ها هم در دنیا و هم در آخرت، مطالبی را عرضیه داشتیم و اینک مطالبی را در ادامه توصیف حضرت از تقوی بیان می کنیم:

«ابظروا بها نومكم واقطعوا بها يومكم».

بوسیله تقوی خوابتان را به بیداری مبدل کنید و با تقوی روزتان را به شب برسانید.

بوسیله تقوی روزها را بگذرانید

همواره انسان باید در حال تقوی باشد و تقوی تنها عاملی است که می تواند پرده های غفلت و فراموشی را از جلوه دیدگان ما بردارد و ما را بیدار و هشیار کند.

در اینجا که حضرت می فرماید: بوسیله تقوی از خواب بیدار شوید، این جمله دو احتمال در آن می رود، یک احتمال این است که: اشخاصی که دارای تقوی هستند، خوابند گرچه به صورت ظاهر بیدار هستند اما بی گمان

در کارخانه هر بلایی را بر سر کارگر بیچاره بیاوریم، مورد بازخواست قرار نمی گیریم!! این پنداشت باطل و غلطی است، انسان باید در تمام احوال خدا را مد نظر قرار دهد و او را ناظر و حاضر بداند و تقوی را لحظه ای از یاد نبرد.

جامعه اسلامی نیاز دارد به اینکه اداراتش منظم باشد، کارهای مردم به خوبی انجام پذیرد، من که کارمند دولت و حقوق برجامه هستم بایستی در حد توانم خدمت به جامعه کنم و نیازهای جامعه را برطرف نمایم. بسی دیده شده است، مردم بیچاره پشت درهای اطاق آقای رئیس یا آقای معاون یا آقای مدیر کل ساعتها می ایستند و منتظر یک امضا هستند ولی بی توجه به مشکلات مردم، سکرتر یا منشی مخصوص با یک کلمه «فردا بیاید!!» امیدهایشان را ناامید کرده و از خود می رانند، اینجا اگر تقوی الهی داشته باشند باید ملاحظه کنند یک بیچاره ای که کارش را کنار گذاشته با هزار امید از صبح تا شب به این اداره و آن اداره، این بخش و آن بخش مراجعه کرده، خسته و کوفته به درب اتاق مدیرکل آمده است و با یک امضا، حاجتش روا می شود، اگر جواب نفی به او داده شود، تقوی را کنار گذاشته اند و دوری از تقوی، دوری از رحمت الهی می آورد وای بسا در روز جزا به او جواب نفی داده شود. گویانکه چه لطمه های جبران ناپذیری بر آن فرد وارد می شود و این لطمه ها در درازمدت، جامعه را به بدبختی و یا خدای نخواستہ سقوط می کشاند. و این بزرگترین خیانت به جامعه است.

بوروکراسی بدور از تقوی است

من توصیه می کنم به برادران و خواهرانی که در ادارات هستند که برای رضای خدا خودشان را همگام انقلاب کنند، و همبای انقلاب اسلامی پیش بروند و حال که به همت ملت بزرگ ایران، یک انقلاب اساسی از نظر سیاسی در ایران برپا شده است، به همت خود کارکنان دولت، یک انقلاب اداری هم برپا شود و این بوروکراسی و کاغذبازی و سرگردان کردن مردم خائنه پذیرد. این کاغذبازی که متأسفانه به صورت یک کابوس وحشتناک برای مردم درآمده و در تمام ادارات دولتی و حتی نهادهای انقلابی به نحو گسترده ای نفوذ کرده است، یکی از بدترین و مبتذلترین میراثهای زمان طاغوت است که باید هرچه زودتر وی معطلی، به دور ریخته شود و ساحت مقدس انقلاب ما از این آلودگی پاک گردد.

بباید برای رضای خدا به این مردم پابره مستضعف خدمت کنید که این یکی از درجات والای عبادت است. عبادت فقط به این نیست که در مسجد نماز بخوانید و شبها به مناجات بپردازید بلکه اگر پشت میز اداره، برای رضای خدا در کار مردم تسریع بکنید، عبادت کرده اید و اجر بسیاری برای شما خواهد بود. درباره دادگاه ها و قضاوت که باید خیلی ساده تر و زودتر مسائل حل شود، نه اینکه پس از ۲۲ سال نزاع زن و شوهر برای دادن شیر به نوزاد، تازه حکم صادر شود که این زن، مثلاً، می تواند بچه اش را شیر بدهد! در زمان حضرت امیر علیه السلام مگر این دستگاه های عظیم و ساختمان های متعدد دادگستری بوده است؟! چرا نگاهی به زندگی پرمحتوای امیرالمؤمنین علیه السلام نمی کنیم که در مسجد کوفه، در یک اتاقکی که آن را دکه القضا می نامیدند و هنوز هم اثرش باقی است، می نشستند و افراد می آمدند و شکایت ها را مطرح می کردند و همان جا دو شاهد اگر بودند شهادت می دادند و اگر نبودند، قسم می دادند و قضایا را بزودی فیصله می نمودند و مشکلات مردم را حل و رفع می کردند!؟

من باز هم از مسئولین عزیز تقاضا می کنم، اگر هم یکدفعه نمی توانند، به تدریج این تشریفات اداری و کاغذبازیها را کم کنند و به جای اضافه کردن میزهای ادارات، به کار مردم برسند، گره ها را بگشایند و مردم را از انقلاب خدای نخواستہ ناراضی نکنند که عواقب بسیار وخیمی خواهد داشت.

و در کوتاه سخن، تقوی فقط به این نیست که در مسجد بنشیند و دعا بخواند و وقتی به اداره یا بازار رفتی، همه چیز را فراموش کنی. یک شخصی که یک عمر در اداره جنایت می کند، یا در بازار گرانفروشی و احتکار می کند، آن وقت شب بیست و سوم ماه رمضان بنا می کند «بک یا الله» گفتن و نماز خواندن، و خیال می کند همین «بک یا الله» او را روانه بهشت می سازد!! نه، چنین نیست، تقوی در همه حال باید قرین انسان باشد. آن کس که در پست نخست وزیری است یا در رأس یک وزارت است، آن کس که استاندار یا فرماندار است، آن کس که امام جمعه یا امام جماعت است، آن کس که در بازار مغازه دارد، آن کس که صاحب یک کارخانه است و آن کس که در اداره مشغول به کار است، همه باید تقوی را پیش خود قرار دهند و در کارهایشان خدا و اسلام را مدنظر داشته باشند و خلاصه باید تمام اعمال و حرکات و سکنتات و حتی سخن گفتن هم بر اساس حق و حقیقت و راستی و پرهیز از گناه باشد. پس تقوی یک کلمه است اما در آن تمام خوبی ها و خیرها و اصلاح ها و انجام واجبات و ترک محرمات و ادای حق خدا و ادای حق مردم نهفته است.

«وَأَشْرُوا بِهَا قُلُوبَكُمْ»

صمیم دلتان را با تقوی آمیخته کنید.

خلوص در کار، تقوی است

در لغت عرب، شعار آن لباسی را گویند که زیر پوشیده می شود، چون لباس زیر یا «مو» سروکار دارد لذا آن را «شعار» می گویند، از باب اینکه شعار از شعر گرفته شده و شعر به معنای مو است و کلمه مقابل آن «دثار» است یعنی لباسی را که از روی پوشند و لذا در قرآن می فرماید: «یا ایها المدثر» یعنی ای کسی که پتوی عبا را بر خود پوشانیده ای. و اینجا که حضرت می فرماید «وَأَشْرُوا بِهَا قُلُوبَكُمْ» یعنی تقوی را ته دلتان ببرید و کتابه از این است که اگر کار خیری انجام می دهی در دلت هم قصدت برای خدا باشد و کاملاً خلوص داشته باشی، نکند خدای نکرده کاری را از روی ریا انجام دهی که در آن حال بی ارزش خواهد بود.

«وَارْحَضُوا بِهَا ذُنُوبَكُمْ»

و گناهانتان را با تقوی بشوئید.

گناهان گذشته را با تقوی و پاد خدا بشوئید. رخص به معنای شستن است و اینکه در زبان عربی به دستشویی، مرحاض می گویند، یعنی مکان شستشو پس «ارحضوا بها ذنوبکم» یعنی بوسیله تقوی گناهان خود را شستشو دهید و بزدانید.

«وَدَاوُوا بِهَا الْأَسْقَامَ»

و بیماری ها را با آن مداوا کنید.



درمان بیماریها با تقوی

دردهای بافتنشان را بوسیله تقوی مداوا و معالجه نمایند. اگر اهل کینه‌توزی هستی، اگر خودخواه و خودپسندی، اگر هوای نفس داری، اگر تکبر و غرور و عجب در تو پیدا شده و اگر هر مرض درونی داری، تنها دارویت تقوی است، هر چه زودتر خود را با تقوی مداوا کن و نگذار عجب و خودخواهی بیش از این بقیه ات را بچسبید. آیا می‌دانی که شیطان، برای خدا صدها سال عبادت می‌کرد و نماز می‌خواند و آن چیزی که او را از درگاه الهی راند و مطرود و مغرور و ملعون درگاه قدس ربوبیت قرار داد، همین خودخواهی و عجب بود. این خودخواهی بود که حاضر نشد در برابر آدم سرتسلیم فرود آورد و در مقابل خدا ایستاد و گفت: تو مرا از آتش آفریدی و او را از خاک و من چگونه برای او سجده کنم و زیر بار او بروم؟! و همین خودخواهی باعث شد که شیطان ملعون ابدی گردد و برای همیشه درهای رحمت الهی بر روی او بسته شد. پس هر چه زودتر بیایم این درهای خطرناک را با تقوی معالجه کنیم.

«و بادروا بها الجمام».

و با تقوی، بر مرگ، سفت بگیرد.

با تقوی بر مرگ پیشی بگیرد

هرگز به جوانیت مغرور باش و خودت را گول نزن که بگویی امروز چون جوانم، بگذار مدتی گشاه کنم، لذت از زندگی بسرم و فردا که پیر شوم و ناتوان، آنگاه توبه خواهم کرد!! مگر تو سندی از عزرائیل گرفته‌ای که هشتاد یا نود سال عمر می‌کنی؟! اگر می‌خواهی توبه کنی، اگر می‌خواهی اهل تقوی و پرهیزکاری باشی، هر چه زودتر توبه کن، و پیش از فرارسیدن مرگ، با تقوی بر آن سفت و پیشی بگیر. مرگ هر لحظه ممکن است فرا رسد و هیچ تضمینی نداری که به اندازه یک بهم زدن پلنکهای چشم، بیشتر زنده باشی، پس نگذار مرگ بر تو سفت گیرد و تو از قافله بهشتیان عقب افنی، خود زودتر دست به کار شو و توبه را پیشه کن، تقوی را در بر بگیر و بر مرگ پیشی بگیر.

در امالی صدوق، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: هنگامی که آیه توبه نازل شد «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذُكِرُوا لِلَّهِ فَاسْتَعْفَرُوا لَذُنُوبِهِمْ» ابلیس بر فراز کوهی در مکه که آن را «توبه» می‌نامند بالا رفت و با صدای بلند فرزندان خود را فرا خواند، فوج عفریت‌ها و بچه شیطانها جمع شدند و گفتند: ای سرور ما! چه شده است که ما را از عدا می‌زنی و اینقدر مضطرب می‌کنی؟! ابلیس گفت: این آیه نازل شده است، کیست که در برابرش قد علم کند؟ (یعنی این آیه کار ما را زار می‌کند چرا که خداوند به گنهکاران اطمینان داده است که اگر پس از ارتکاب هر گناه و معصیتی، توبه کنند و پشیمان شوند، آنها را خواهد آمرزید و قلم عفو بر گناهانشان خواهد کشید). یکی از نوجوه‌های ابلیس بلند شد و گفت: من می‌توانم! پاسخ داد: تو قدرتش را نداری، دیگری بلند شد، باز هم او را سر جایش نشاند و گفت: تو نمی‌توانی. در این حال وسواس خناس - که نام یکی از فرزندان ابلیس است - بلند شد و گفت: وکالت را به من بده و این کار مهم را به من واگذار. ابلیس گفت: چه کار می‌توانی بکنی؟ خناس گفت: به آنها وعده می‌دهم و آرزویشان را

طولانی می‌کنم تا اینکه دست به گناه بزنند و هر وقت مرتکب گناه شدند، استغفار کردن را از یادشان می‌برم. ابلیس خوشحال شد و گفت: حقا که تو خوب به داد من می‌رسی و این وکالت را تا قیام قیامت به او سپرد.

و اصلاً خناس یعنی تأخیر انداز، و این خناس فعلاً مشغول کار است که هر وقت ما گناهی بکنیم، به ما وعده بدهد که ای بابا! هنوز دیر نشده است، تو جوانی، سالهای دیگری باید زنده باشی و عیش و نوشت برقرار باشد، ان شاء الله سه سال دیگر یا چهار سال دیگر به مکه می‌روی و آنجا کنار خانه خدا، توبه می‌کنی؟! الآن عجله نکن و از این لذتها نگذر که فردا وقتی پا به سن پیری گذاشتی برای این کارها توان نداری و آن وقت می‌توانی به مسجد بروی، به حرم بروی و خلاصه توبه کنی و طلب آمرزش!! ولی ناگهان بانگی برآمد خواجه مُرد، آن وقت دیگر کار از کار گذشته و توبه و پشیمانی هیچ سودی ندارد. مگر ما تضمینی داریم که چند سال یا حتی چند لحظه دیگر زنده بمانیم؟ مگر این مرگ نیست که روزانه گریبانگیر پیرها و جوانها و سالم‌ها و بیمارها است؟ مگر این گرگ اجل نیست که یکایک از این گله می‌برد، پس چرا این گله به آسودگی می‌چرد و به فکر نیست؟

پس عزیزان من، برادران و خواهران من، بیایید به فکر خود باشیم و از همین الآن تصمیم بگیریم که این چند روزه دنیا را به گناه سبزی نکنیم و با توبه و تقوی به پیشواز مرگ و عالم برنخ برویم و بر آن سفت بگیریم که یک وقت اگر رسد، پشیمان نباشیم و مبه‌روی به ملاقات خداوند برویم.

«واعتبروا بمن أضعها ولا يعترنكم من أظاعها».

و از کسانی که تقوی را ضایع کردند عبرت بگیرید و مبادا آیندگانی که به آن روی آورده‌اند، از گذشته شما عبرت بگیرند.

از گذشته دیگران عبرت بگیرد

افراد زیادی از گذشتگان می‌توانستند از این تقوی و سرمایه جاودانی استفاده کنند، از اموالشان به نفع اسلام بهره ببرند، از ریاست و منصبشان به نفع اسلام و قرآن بهره بگیرند، از قدرت و نفوذشان به نفع مسلمین استفاده کنند، از زمان و قلمشان بهره ببرند ولی این کار را نکردند و تقوی را ضایع کردند تا مرگ به سراغشان آمد و دستشان از دنیا کوتاه شد، الآن شما از زندگی آنان عبرت بگیرید یعنی کوشش کن تو مانند گذشتگان که تقوی را ضایع کردند نباشی، نکند خدای نخواستہ می‌توبه و تقوی از دنیا بروی تا آیندگان و آنان که تقوی را پیشه خود خواهند کرد و از آن پیروی خواهند نمود، از زندگی ننگین تو عبرت بگیرند.

تو از گذشتگان عبرت بگیر، بین که چسان هزاران دوست و فامیل داشتی و همه از دنیا رفتند و بسیاری از آنان متأسفانه با اینکه ثروت داشتند، قدرت و توان داشتند مال و منال و منصب و جاه داشتند، با این حال خدمتی به اسلام و مسلمین نکردند و تقوی را ضایع کردند و تو آنها را می‌شناسی یا درباره آنها مطالبی را در تاریخ خوانده‌ای، پس تو مانند آنان نباش و نگذار پس از تو، آنها که می‌آیند و با تقوی سروکار دارند، از زندگی تو عبرت بگیرند، تو از گذشتگان عبرت بگیر و به یاد خدا همواره صبحها را به شب و شب را به صبح برسان و نگذار زندگی‌ت برای دیگران عبرت باشد.

ادامه دارد